



۲۰۱۶/۰۸/۰۳



ولی احمد نوری

اشعار شاعران بزرگ

دیشب سیر و سفری در صفحات معجزه آسای جهان مجازی داشتم که از طالع نیک و شانس، بر یکی از اشعار کم همتا و جاویدانی بر خوردم که از هر فرد و از هر مصراع آن فریادی بر می خواست و آسمان هستی را تیره می ساخت. فریاد ملتی بود که از نوک خامه و از طبع گهربار زنده یاد "سید اسماعیل بلخی" ترسیم شده بود و در قلوب داغدار و زندوستان نقش می شد. جاویدان باد چنین شاعری که برای مردمش و وطنش سرود و به خط زرین در صفحات تاریخ شعر و ادب کشورش جاویدان شد.

چه نام است اینجا

جہل را مسند و بر فقر مقام است اینجا	حاجتی نیست به پرسش، که چه نام است اینجا
آنچه در شرع حلال است حرام است اینجا	علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع
حلقهٔ حزب جوانان همه دام است اینجا	ریش زاهد قلم منشی و فُرم افسر
مستبد شیخ صفت دشمن جام است اینجا	می آزادی و وحدت نرسد از چه به ما
راهنز رهبر و خس دزد امام است اینجا	ما به سر منزل مقصود چسان راه بریم
زانکه اندر کف یک فرد زمام است اینجا	فکر مجموع در این قافله جز حیرت نیست
پخته شد میوهٔ هر کشور و خام است اینجا	مگر از صحنهٔ بستان طبیعت دوریم
کامجویان همه در جستن کام است اینجا	ما از این مدرسه ناکام روانیم چرا
ملتی بر در یک شخص غلام است اینجا	بردگان سر خوش و آزاد به هر جا اما
رفتن ما به عقب هم به دوام است اینجا	دیگران را به فلک سبقت دانش به دوام
چارهٔ این همه یک بار قیام است اینجا	"بلخیا" نکبت و ادبار ز سستی پیداست

سید اسماعیل بلخی
۱۳۳۶/۱۲/۲۸ ش - ۱۹۵۷/۰۲/۲۷ م
محبس دهمزنگ کابل/افغانستان